

شهر کهن «ری» در بوف کور بازخوانی عناصر فرهنگی، اجتماعی و جغرافیای تاریخی

کاووس حسن‌لی

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز

سیامک نادری*

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، شیراز

چکیده

صادق هدایت از نامدارترین داستان‌نویسان ایرانی و رمان بوف کور مهم‌ترین نوشته او است. هدایت در حوزه‌های مختلف جغرافیای تاریخی و اقلیم‌شناسی شهرهای کهن ایران مطالعات به‌نسبت گسترده‌ای داشته است و نمود پاره‌ای از این مطالعات در برخی آثارش از جمله بوف کور دیده می‌شود. تاکنون درباره بوف کور بسیار نوشته‌اند؛ اما آنچه در این مقاله در کانون توجه قرار گرفته، همانندی توصیف‌های مکان قصه با موقعیت قدیم شهر ری در سده‌های سوم تا هفتم قمری است. انطباق جغرافیای تاریخی ری با توصیف‌های بوف کور - که برای نخستین بار به‌گونه‌ای مستند در این مقاله صورت پذیرفته - نشانه‌ای دیگر از دقت نظر هدایت در پرداخت داستانی بوف کور و تأییدی است بر این گفته او: «بوف کور پر از شگرد است و حساب و کتاب دقیق دارد». فضای این داستان به‌رغم پیچیدگی و بدعت، عناصری از جهان واقعیت را باز می‌تاباند که به بخش مجزایی از شهر ری سده‌های سوم تا هفتم قمری نظر دارد. در این مقاله، همانندی توصیف‌های مکانی بوف کور با جغرافیای تاریخی شهر قدیم ری، برپایه پنج عنصر اصلی سازه‌های شهر، ویژگی‌های مدنی شهر،

* نویسنده مسئول: siamakn@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۸

موقعیت تجاری شهر، توپوگرافی شهر و عناصر فرهنگی و اجتماعی آن به‌طور دقیق بررسی و بازشناسی شده است.

واژه‌های کلیدی: ادبیات معاصر، بوف کور، جغرافیای تاریخی ری، داستان، صادق هدایت، نقد و بازخوانی.

۱. مقدمه

در این نوشتار، ساختار متنی **بوف کور** برپایه «جغرافیای تاریخی شهر ری» بازخوانی شده است تا بتوان با اتکا بر آن، از برخی مسائل پیچیده‌ای که این دژ رمزگون را در حصار گرفته‌اند، پرده برداشت. پیش از این، **بوف کور** از این دیدگاه کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و جز مطالعات محمدتقی غیائی در کتاب **تأویل بوف کور**، تاکنون در هیچ نوشته دیگری این اثر برپایه «جغرافیای تاریخی شهر ری» بازخوانی و واکاوی نشده است.

هدایت **بوف کور** را اثری برجسته در میان سایر آثارش می‌داند. او در گفت‌وگو با مصطفی فرزانه می‌گوید:

بوف کور پر از شگرد است، حساب و کتاب و کتاب دقیق دارد [...] هر صفحه‌اش را مثل حامل موسیقی جلو خودم می‌گذاشتم و تنظیم می‌کردم، جاهایش که به نظر خیالی می‌آید، درست قسمت‌هایی است که کلمه‌به‌کلمه سبک و سنگین کرده‌ام [...] اول از خود می‌پرسیدم که می‌خواهم چه بگویم و بعد می‌گشتم بینم بهترین شکل و لحن برای گفتنش چیست (فرزانه، ۱۳۸۰: ۱۳۵).

هدایت در پاسخ به این سوال: «آخر [...] چگونه نظیر **بوف کور** را دنبال نکردید!؟» می‌گوید: «برای کی؟ برای حاجی آقاها؟ مگر نمی‌بینی که حاجی آقا چه ولوله‌ای به پا کرده؟ این زبان را خوب یا بد می‌فهمند، ولی نه زبان **بوف کور** را.» (همان، ۱۳۶). در ادامه، او بر این نکته کلیدی تأکید می‌کند: «همه، همه چیز را سرسری می‌خوانند. مخصوصاً **بوف کور** را که شاید از همه معلوماتی که صادر کرده‌ام روشن‌تر است. هیچ چیزش عجیب و غریب نیست. کو چشم بینا؟ گیرم **بوف کور** حساب و کتاب دقیق

دارد. اغلبش tranposition [تغییر ظاهری یک واقعیت به واقعیتی دیگر] است. (همان، ۲۵۷).

صادق هدایت در آثاری مانند *شهرستان‌های ایران، نیرنگستان، اوسانه، فرهنگ عامیانه مردم ایران، اصفهان نصف جهان، تخت ابونصر، لاله، چنگال، بن‌بست، پروین دختر ساسان، تاریک‌خانه، داش‌آکل* و... با آگاهی ویژه‌ای از انگاره‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی شهرهای مختلف ایران سخن می‌گوید. او با تکیه بر جغرافیای تاریخی شهرها در آثاری مانند *معجم‌البلدان* یا قوت حموی، *فتوح‌البلدان* بلاذری، *آثارالبلاد* قزوینی، *تاریخ طبرستان* ابن‌اسفندیار، *تاریخ طبرستان* سید ظهیرالدین مرعشی و پاره‌ای دیگر از آثاری که نام آن‌ها در مقدمه نمایش‌نامه تاریخی *مازیار* ثبت شده (ر.ک: هدایت و مینوی، ۱۳۵۶: ۹-۱۲)، دست به خلق آثاری می‌زند که نمایانگر دقت و سلیقه او در به‌تصویر کشیدن صحنه‌های روایی تاریخ ایران در بستری فرهنگی و اجتماعی است. هدایت در مقدمه نمایش‌نامه تاریخی *مازیار* بر این نکته تأکید می‌کند: «نوشتن این داستان‌ها و روشن کردن این فصول از تاریخ زنده ایران از اهم واجبات است.» (همان، ۱۱).

۲. جغرافیای تاریخی شهر ری در بوف کور

هدایت علاقه‌مندی خود را به تاریخ شهر ری آشکارا در برخی آثارش نشان داده است؛ از جمله *پروین دختر ساسان، شهرستان‌های ایران و نیرنگستان*. در بخشی از کتاب *شهرستان‌های ایران* از راگای باستانی (ری) یاد کرده، در *نیرنگستان* از چشمه‌علی و بی‌بی‌شهربانو سخن گفته و در *پروین دختر ساسان* نیمه اول وقایع این شهر را در ورود آغازین اعراب به آن شهر به‌تصویر کشیده است. موضوع *پروین دختر ساسان* بازسازی روایی یکی از جنگ‌های اعراب و ایرانیان است که در سال بیستم هجری در شهر ری اتفاق افتاد (ر.ک: آجودانی، ۱۳۷۱: ۴۸۳)؛ اما در داستان *بوف کور* نیمه دوم حوادث این شهر پس از استیلای خلفای عباسی آمده است.

صادق هدایت در نامه‌نگاری‌ای مهم با مجتبی مینوی به‌طور ناخواسته از نکاتی پرده برمی‌دارد که در رهیافت به بخش‌هایی از زمان رخدادهای *بوف کور* مؤثر است. مجتبی مینوی - که مانند هدایت با آثار جغرافی‌نویسان سده‌های میانه آشناست - با میان‌بر زدن

به محتوای قصه، به هدایت می‌گوید در این سده‌ها که خبری از عینک و تنباکو و چراغ و تریاک نیست و هدایت در پاسخ اظهار می‌کند این یک رمان فانتزیک ناخودآگاه تاریخی و یک خیال‌پردازی تاریخی است. از این نکته درمی‌یابیم که مینوی نیز با فضای داستان- که برگرفته از جغرافیای تاریخی ری سده‌های میانه است- آشنا بوده و بر همین مبنای هدایت خرده گرفته که استفاده از ابزاری که در این تاریخ وجود نداشته، نظم منطقی داستان را برهم می‌زند (ر.ک: بهارلویان و اسماعیلی، ۱۳۷۹: ۲۵۹). همایون کاتوزیان نیز با توجه به همین موضوع می‌گوید:

در بخش دو رمان بوف کور، شواهد بسیار حاکی از آن است که داستان در قرون وسطی و در روزگار رونق آن شهر اتفاق می‌افتد [...] خوشبختانه مدرکی مستقیم دال بر این موضوع و تأکید مطلب براساس نامه‌های ردوبدل شده بین هدایت و مینوی وجود دارد. مینوی در نامه ۷ ژوئن ۱۹۳۷ / ۲۷ خرداد ۱۳۱۶ خود از لندن به بمبئی، متذکر می‌شود که بخش دو رمان در قرون وسطی رخ می‌دهد و استفاده از چیزهایی مثل تریاک، تنباکو و عینک که علناً ترتیب زمانی قصه را بهم می‌ریزد، مورد انتقاد قرار می‌دهد. هدایت در جواب می‌نویسد: این موضوع تاریخی نیست. یک نوع fantasia تاریخی است (۱۳۷۷: ۱۷۴).

محمدتقی غیائی نیز به استناد نشانه‌های درون‌متنی معتقد است بخشی از رمان بوف کور در سده‌های میانه اسلامی می‌گذرد:

اکنون مسیر روشن‌تر است، خاطرات مشترک قومی رفته‌رفته جان می‌گیرند و به آستانه آگاهی برمی‌گردند. این دوره، زمان حاکمیت خلفای بنی‌عباس است. گزارشگر به جای چراغ دوره جوانی خود، پیه‌سوز دارد؛ به جای لباس، عبا دارد. شهر ری، عروس شهرهای دنیای آن روز است و در آن هزاران کوشک و مسجد وجود دارد. پول رایج شهر دیگر نه قران عصر رضاشاه، بلکه درهم و پیشیز است (غیائی، ۱۳۷۷: ۱۷۳).

فضای داستان بوف کور با وجود پیچیدگی و بدعت، واقعی می‌نماید و به بخش مجزایی از ری سده‌های سوم تا هفتم قمری نظر دارد؛ دوره‌ای که دربرگیرنده حکومت‌های ملی بوییان، غزنویان و سلجوقیان بود و تا دوره ایلخانان مغول ادامه داشت.

۲-۱. سازه‌های شهر

از اشارات قهرمان داستان درمی‌یابیم که او از شهری دوپاره سخن می‌گوید؛ دوپارگی‌ای که در دو سوی یک خندق واقع شده است. آن نیمه که گزارشگر در آن حضور دارد، بیرون شهر و خارج از خندق است و اطرافش کاملاً مجزا و دورش خرابه است؛ نیمه دیگر که پر از آشوب و جنجال زندگی مردم است، همان قسمت از شهر ری بوده که از آن سوی خندق احاطه شده و خانه‌های گلی توسری‌خورده دارد:

از حسن اتفاق خانه‌ام بیرون شهر، در یک محل ساکت و آرام دور از آشوب و جنجال زندگی مردم واقع شده- اطراف آن کاملاً مجزا و دورش خرابه است. فقط از آن طرف خندق خانه‌های گلی توسری‌خورده پیداست و شهر شروع می‌شود. نمی‌دانم این خانه را کدام مجنون یا کج‌سلیقه در عهد دقینوس ساخته، چشمم را که می‌بندم نه فقط همه سوراخ‌سنبه‌هایش پیش چشمم مجسم می‌شود، بلکه فشار آن‌ها را روی دوش خودم حس می‌کنم. خانه‌ای که فقط روی قلمدان‌های قدیم ممکن است نقاشی کرده باشند (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۱).

با توجه به این اشارات، به نظر می‌رسد منطقه‌ای که قهرمان داستان بوف کور در آن سکنی گزیده، باید همان نواحی از ری باستان باشد که متعلق به دوره‌های پیش از اسلام، به‌ویژه دوره اشکانی است. در توصیف این دوره از شهر ری نوشته‌اند:

پهنه شهر باستانی ری از نظر قدمت و نوبی به دو بخش تقسیم می‌گردد: ری کهنه باستانی و ری مستحدث ادوار بعد. بخش نخست، آن قسمت از شهر ری است که در جنوب چشمه‌علی (سورن)، میان باروی عظیمی که به روزگاران پیش از اسلام احداث شده، قرار داشته است که آن را «ری برین» یا «ری علیا» می‌گفته‌اند و به تدریج از سوی جنوب شرقی گسترش می‌یافته و پیش می‌رفته است و بخش دوم، آن پهنه است که در جنوب شرقی بخش نخستین و جنوب کوه «بی‌بی شهربانو» پی افکنده شده است و آن را «ری زیرین» یا «ری سفلی» می‌نامیده‌اند (کریمان، ۱۳۴۵: ۱۶۷).

این خندق، خندق معروفی است که به دستور مهدی، خلیفه عباسی، برای محافظت از شهر جدید ساخته شده و شاخصه ری اسلامی یا ری زیرین است (ر.ک: بلاذری، ۱۳۸۲: ۴۳۲). از کتاب‌های جغرافیای تاریخی برمی‌آید که در پهنه شهر باستانی ری که در

اینجا با عنوان «ری برین» یا «راغه» از آن یاد می‌شود، بناهایی از روزگاران پیش از اسلام باقی بوده که اکنون خرابه‌هایی بیش از آن نمانده است. «محلّه ری برین برطبق شواهد و قرائن موجود، از تپه‌های کهنه چشمه‌علی و باروی قدیمی دور شهر و آثار دژها و برج‌های کهنه پیش از اسلام مشخص است.» (کریمان، ۱۳۴۵: ۱۶۹).

محیطی که قهرمان بوف کور به شکل‌های مختلف از آن یاد می‌کند، همین فضا را فرایاد می‌آورد: «اطاقم مثل همه اطاق‌ها با خشت و آجر روی خرابه هزاران خانه‌های قدیمی ساخته شده، بدنه سفید کرده و یک حاشیه کتیبه دارد- درست شبیه مقبره است-» (هدایت، ۱۳۵۶: ۳۸-۳۹).

بنابراین، خانه او خارج از شهر دور از هیاهوی مردم و روی هزاران خانه قدیمی ساخته شده است. اما نکته جالب‌تر که هدایت درباره این اتاق گفته، تأکید قهرمان داستان بر مصالح و مواد آن است. خانه‌های ری ویژگی خاصی داشته که از دیرباز مورد توجه مسافران، جغرافی‌دانان و تاریخ‌نگاران بوده است؛ ساختمان‌هایی که عموماً از خشت و آجر و به صورتی ترکیبی ساخته می‌شدند: «خانه‌های ری عموماً از خشت ساخته شده بود ولی آجر هم به مقدار زیاد در بنای خانه‌ها استعمال می‌شد.» (لسترنج، ۱۳۷۷: ۲۳۱). نویسنده کتاب *جغرافیای تاریخی ری* نیز می‌گوید: «به‌طور کلی، خانه‌های ری اکثراً از خشت خام و گاه از خشت و آجر بود.» (قدیانی، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

در بوف کور خانه‌های آن سوی خندق «خانه‌های گلی توسری‌خورده» توصیف می‌شود و در این مورد که مردم ری خانه‌های خویش را از گل می‌ساخته‌اند نیز در منابع مختلف اشاراتی وجود دارد: «الغالب علی بنائها الطین» یا «بناؤها طین، و قد يستعمل فيها الجص و الاجر». ابن‌حوقل در *صورة الارض* نقل می‌کند: «هی مد بناؤها من طین و يستعمل فيها الاجر و الجص» و در جای دیگر می‌نویسد: «والغالب علی بنائها الطین و بها الجص و الحجر فی بعض ابنتها.» (کریمان، ۱۳۴۵: ۳۳۲-۳۳۳).

در بوف کور بارها بر این خانه‌ها تأکید می‌شود:

اطاقم یک پستوی تاریک و دو دریچه با خارج، با دنیای رجاله‌ها دارد، یکی از آن‌ها رو به حیاط خودمان باز می‌شود و دیگری رو به کوچه است- و از آن‌جا مرا مربوط با شهر ری می‌کند- شهری که عروس دنیا می‌نامند و هزاران

کوچه‌پس‌کوچه و خانه‌های توسری‌خورده، و مدرسه و کاروان‌سرا دارد- (هدایت، ۱۳۵۶: ۳۸-۳۹).

چرا نویسنده این‌همه بر این خانه‌ها تأکید دارد، چرا آن‌ها را با صفت تمثیلی توسری‌خورده بازمی‌شناساند و چه چیز این خانه‌ها را که مربوط به ری سده‌های اسلامی است، در ذهن او بدین شکل پدیدار کرده است؟ پاسخ این معما را می‌توان در نوشته‌های دو جغرافی‌دان برجسته این عصر، یاقوت حموی و قزوینی، بازجست؛ اما پیش از اینکه به توصیف‌های این جغرافی‌دانان از شهر ری بپردازیم، توصیف‌های هدایت از زبان قهرمان قصه را می‌نگاریم:

کالسگه با سرعت و راحتی مخصوصی از کوه و دشت و رودخانه می‌گذشت، اطراف من یک چشم‌انداز جدید و بی‌مانندی پیدا بود که نه در خواب و نه در بیداری دیده بودم: کوه‌های بریده‌بریده، درخت‌های عجیب و غریب توسری‌خورده، نفرین‌زده از دو جانب جاده پیدا که از لابه‌لای آن خانه‌های خاکستری‌رنگ به اشکال سه‌گوشه، مکعب و منشور با پنجره‌های کوتاه و تاریک بدون شیشه دیده می‌شد- این پنجره‌ها به چشم‌های گیج کسی که تب هذیانی داشته باشد شبیه بود. نمی‌دانم دیوارها با خودشان چه داشتند که سرما و برودت را تا قلب انسان انتقال می‌دادند. مثل این بود که هرگز یک موجود زنده نمی‌توانست در این خانه‌ها مسکن داشته باشد، شاید برای سایه‌های موجودات اثری این خانه‌ها درست شده بود (همان، ۲۶).

از شب خیلی گذشته بود که خوابم برد. ناگهان دیدم در کوچه‌های شهر ناشناسی که خانه‌های عجیب و غریب به اشکال هندسی، منشور، مخروطی، مکعب، با دریچه‌های کوتاه و تاریک داشت و به در و دیوار آن‌ها بت‌ نیلوفر پیچیده بود، آزادانه گردش می‌کردم و به راحتی نفس می‌کشیدم. ولی مردم این شهر به مرگ غریبی مرده بودند. همه سر جای خودشان خشک شده بودند، دو چکه خون از دهن‌شان تا روی لباس‌شان پایین آمده بود به هرکسی دست می‌زدم سرش کنده می‌شد می‌افتاد [...] (همان، ۶۵-۶۶).

آفتاب بالا می‌آمد و می‌سوزانید. در کوچه‌های خلوت افتادم، سر راهم خانه‌های خاکستری‌رنگ به اشکال هندسی عجیب و غریب: مکعب، منشور،

مخروطی با دریچه‌های کوتاه و تاریک دیده می‌شد. این دریچه‌ها بی‌در و بست، بی‌صاحب و موقت به نظر می‌آمدند. مثل این بود که هرگز یک موجود زنده نمی‌توانست در این خانه‌ها مسکن داشته باشد (همان، ۵۲).

ویژگی این خانه‌ها با دریچه‌های کوتاه و بی‌در و بست، تاریک، بدون شیشه، توسری‌خورده و خاکستری‌رنگ ما را به یاد شهر ری‌ای می‌اندازد که یاقوت و قزوینی در سده‌های ششم و هفتم هجری قمری دیده و گزارش آن را در *معجم البلدان* و *آثار البلاد* آورده‌اند: «همه خانه‌ها را دیدم زیر زمین ساخته و درب و دالان خانه‌ها تاریک و باریک و به‌سختی آمدوشد می‌شد و این نظر به آمدوشد لشکریان تاراج‌کن و یغمایی بود.» (شیخ جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۱۶؛ حموی، ۱۳۸۰: ۵۹۸). گزارش قزوینی نیز به این شرح است:

خانه‌های آن شهر همه در زیر زمین و درهای بیوت همه در نهایت تاریکی و رفتن به آن در غایت دشواری، و این صعوبت مداخل و مخارج را به جهت آن اختیار کرده‌اند که عساکر بسیار به آن حدود می‌گذرد و ممر جنود نامعدود اطراف مسالک است، پس اگر لشکر از مخالف و غنیم باشد به نهب و غارت مبادرت نمایند و اگر موافق باشد هم به تعدی و عنف در خانه‌ها فرودآیند، از این سبب مسالک مساکن را تنگ و تاریک ساخته‌اند [...] (۱۳۷۳: ۱۳۴).

مردم ری به دلیل اختلافات شدید مذهبی‌ای که با هم داشته‌اند و به‌حکم مقتضیات عصر و جنگ‌های فتووالی، برای حفظ جان و اموال خویش خانه‌های خود را در زیرزمین بنا می‌کرده‌اند و راه ورود را دشوار و سخت می‌ساخته‌اند؛ چون سپاه دشمنان به‌زور و گاهی دوستان به‌غصب، خانه‌های ایشان را در تصرف می‌گرفته‌اند. مولانا در دیوان شمس به این معنا چنین اشاره کرده است:

عمارتی است خراباتیان شهر مرا که خانه‌هاش نهان در زمین چوری باشد
یا:

عاشقان سازیده‌اند از چشم بد خانه‌ها زیر زمین چون شهر ری

مردم ری را از دیرباز در احداث راهروهای زیرزمینی و ایجاد و حفر نقب تخصصی بسزا بوده است (قدیانی، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

این خانه‌های عجیب نهفته در دل زمین با دریاچه‌های تنگ و تاریک همان خانه‌هایی است که هدایت در بوف کور از آن‌ها سخن گفته است.

۲-۲. ویژگی‌های مدنی شهر

موقعیت اجتماعی شهر ری در بوف کور این‌گونه توصیف شده است:

شهری که عروس دنیا می‌نامند و هزاران کوچه‌پس‌کوچه و خانه‌های توسری‌خورده، و مدرسه و کاروان‌سرا دارد- شهری که بزرگ‌ترین شهر دنیا به‌شمار می‌آید، پشت اطاق من نفس می‌کشد و زندگی می‌کند. اینجا گوشه اطاقم وقتی که چشم‌هایم را به‌هم می‌گذارم سایه‌های محو و مخلوط شهر: آنچه که در من تأثیر کرده با کوشک‌ها، مسجدها و باغ‌هایش همه جلو چشمم مجسم می‌شود [...] (هدایت، ۱۳۵۶: ۳۸-۳۹).

از کلیدواژه‌های داستان برمی‌آید که این شهر باید همان ری سده‌های میانه باشد که به دستور مهدی، خلیفه عباسی، در کنار ری باستان ساخته شد. این شهر در سده‌های سوم تا هفتم قمری از آبادترین شهرهای سرزمین‌های مسلمانان شمرده می‌شد و از «امهات بلدان» بود. *مختصرالبلدان*، *احسن‌التقاسیم*، *جهان‌نامه*، *معجم‌البلدان*، *هفت‌اقلیم* و *مجالس‌المؤمنین* از قول اصمعی در وصف ری نوشته‌اند: «الری عروس الدنيا و الیه منجر الناس». (ر.ک: کریمان، ۱۳۴۵: ۱۱۷).

بنابراین، روشن است که ری در این دوران، پس از بغداد از آبادترین و معتبرترین شهرها در اقلیم شرقی سرزمین‌های اسلام و دارای کاخ‌ها، عمارت‌ها، مسجدها و بازارهایی بوده که در ترجمه فارسی *المسالک و الممالک* از آن چنین یاد شده است: «و بزرگ‌ترین شهری که از این یاد کردیم از عراق گذشته بر حدود مشرق، شهر ری است و دروازه‌ها و [...] بازارها و محله‌های معروف دارد [...] و کاروان‌سراها و بازارها و بازرگانی‌های بسیار آنجا باشد.» (اصطخری به نقل از جمال‌زاده، ۱۳۴۳: ۴۰۶). مقدسی، جغرافی‌دان برجسته قرن چهارم، در وصف این شهر می‌گوید: «ری شهری بزرگ و ارجمند، دل‌گشا، باستانی، آبش فراوان، بازرگانی‌اش سودمند، دانشمندانش گران‌مایه، مردمش باخرد، بازارهای گشاده، کاروان‌سراهای خوب و حمام‌های پاکیزه دارد.» (به نقل

از روح فر، ۱۳۷۹: ۱۰۴). برپایه برخی مطالب کتاب‌های جغرافیایی و آنچه در بوف کور آمده، گونه‌ای معماری سده‌های سوم تا هفتم قمری در ری مشاهده می‌شود که به معماری رازی شهرت یافته است و در آن «تکمیل و توسعه شهرها، ایجاد کاروان‌سراها، ساختن مدارس و مساجد با استفاده از مصالح محکم و گستردگی در ابعاد، به‌ویژه در ارتفاع رواج فراوان داشته است.» (رسولی، ۱۳۸۴: ۶۶). در مجموع، هدایت در یادکرد مؤلفه‌ها و نمایه‌های شهرسازی ری در بخشی از بوف کور، به شیوه شهرسازی رازی و گزارش‌های آن در کتاب‌های جغرافیایی تاریخی سده‌های یادشده نظر داشته است که آن را به روشنی می‌توان از فحوای کلام او در معرفی ری به‌عنوان «عروس دنیا» و «شیوه شهرسازی رازی» دریافت.

۲-۳. موقعیت تجاری شهر

با گسترش بازارهای مبادلات تجاری در سده‌های سوم و چهارم، شهرها رفته‌رفته سیمای باستانی خود را از دست داده و به‌ناچار شهرهایی که بر سر شاهراه‌های مهم تجاری جهان، همچون جاده ابریشم بودند، می‌بایست موضعی اتخاذ می‌کردند تا تأسیسات شهری خود را مقارن با وضعیت جدید پی‌ریزی کنند؛ بنابراین ساخت کاروان‌سراها و امکانات تجاری، چهارسوها و بازارهای مهم در این دوره شدت گرفت. مهم‌ترین عاملی که موجب رشد شهرنشینی در این دوره شد، گسترش سریع بازارهای داخلی و دادوستد خارجی بود. در قرن چهارم، بزرگ‌ترین شهرهای ایران که صدها هزار نفوس داشتند و از شهرهای اروپا در قرون وسطی مهم‌تر و پرجمعیت‌تر بودند، در مسیر راه‌های کاروان‌رو و طرق بازرگانی بحری قرار داشتند. نیشابور، ری، اصفهان و شیراز از نظر جمعیت بزرگ‌ترین، و از نظر اقتصادی مهم‌ترین شهرهای ایران بودند (اشرف، ۱۳۵۳: ۱۴-۱۶).

ری چون در سر راه تجاری بزرگ ابریشم قرار داشت که چین را به بین‌النهرین می‌پیوست، از هرسو کاروان‌ها بدان فرودمی‌آمدند و شهری بود برخوردار از انواع کالاهای مختلف؛ بدین سبب تجارتش از همان زمان‌های باستانی شهرت و رونق بسزایی داشت [...] و همه کاروان‌هایی که مال‌التجاره از یونان و روم و آسیای صغیر و بین‌النهرین و شامات از یک طرف و چین و هند و

آسیای وسطی از طرف دیگر حمل می‌کردند، گذارشان بر ری بود [...] تجار این راه یهودیانی بودند که به زبان‌های فارسی و رومی و عربی و فرنگی آشنایی کامل داشتند (کریمان، ۱۳۴۵: ۵۵۱-۵۵۲).

عمو نیز در داستان **بوف کور** تاجر است و به‌همراه پدر قهرمان داستان در جوانی به مسافرت دوردستی رفته که گویا سرزمین هندوستان بوده و اجناس ری را که «منیره، پارچه گل‌دار، پارچه پنبه‌ای، جبه، شال، سوزن، ظروف سفالی، گل سرشور و جلد قلمدان» بوده، می‌برده و در آنجا می‌فروخته است:

نزدیک غروب گرم نقاشی بودم یک‌مرتبه در باز شد و عمویم وارد شد - یعنی خودش گفت که عموی من است، من هرگز او را ندیده بودم، چون از ابتدای جوانی به مسافرت دوردستی رفته بود. گویا ناخدای کشتی بود، تصور کردم شاید کار تجارتي با من دارد، چون شنیده بودم که تجارت هم می‌کند [...] پدر و عمویم برادر دوقلو بوده‌اند [...] - بالاخره - هر دوی آن‌ها شغل تجارت را در پیش می‌گیرند و در سن بیست‌سالگی به هندوستان می‌روند و اجناس ری را از قبیل پارچه‌های مختلف مثل: منیره، پارچه گل‌دار، پارچه پنبه‌ای، جبه، شال، سوزن، ظروف سفالی، گل سرشور و جلد قلمدان به هندوستان می‌برند و می‌فروختند [...] (هدایت، ۱۳۵۶: ۱۲-۴۱).

جغرافی‌دانان سده‌های سوم تا هفتم قمری محصولات ری را شامل پارچه‌های نفیسی مانند «منیر رازی، پارچه‌های لطیف پنبه‌ای موسوم به کرباس، پارچه گل‌دار، قبای خط‌دار، طیلسان، سوزن و جوال‌دوز و سفال و گل سرشوی» دانسته‌اند. ابودلف در *الرساله الثانيه* پارچه‌های ری را در دنیا بی‌نظیر دانسته و در پاره‌ای کتاب‌ها مانند *مختصر البلدان*، *حدود العالم*، *احسن التقاسیم*، *المسالك* و *آثار البلاد* نیز ذکر آن آمده است. ابن‌فقیه، مؤلف *مختصر البلدان*، درباره پارچه‌های ابریشمی و منیر رازی می‌گوید: «لاهل الری [...] الحریر» و «لاهل الری [...] الثیاب المنیره». (ر.ک: کریمان، ۱۳۴۵: ۵۷۱-۵۷۴). مؤلف *حدود العالم* نیز می‌گوید: «ری شهری است عظیم و آبادان و مردم آن بازرگان، از ری پارچه‌های مختلف صادر می‌شود»، «از ری کرباس و برد و پنبه خیزد» و «از نواحی ری طیلسان‌های پشمین نیکو خیزد». (روح‌فر، ۱۳۷۹: ۱۰۵؛ کریمان، ۱۳۴۵: ۵۷۳-۵۷۴). مقدسی نیز درباره محصولات صادراتی ری در *احسن التقاسیم* آورده

است: «يحمل من الرى البرود و المنيرات» یا در ذکر صادرات سوزن و جوال دوز ممتاز آنجا گفته: «يحمل من الرى [...] المسأل.» (کریمان، ۱۳۴۵: ۵۷۱). گای لسترنج نیز در کتاب معروف خود، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، از قول مقدسی گفته است: «از ری انواع منسوجات مخصوصاً نوعی از آن که "منیر" نام دارد صادر می‌گردد، پنبه در آنجا رشته می‌شود و با نیل رنگ می‌گردد و قبای خطدار ری معروف است و در آنجا سوزن و شانه و قدح‌های بزرگ برای صدور ساخته می‌شود.» (۱۳۷۷: ۲۴۵).

قبای ری نیز شهرت خاصی داشته است. کریمان به نقل از کتاب‌های جغرافیایی نوشته است: «قبای خطدار ری نیز معروف است که گویا مراد از آن همان برد است [...] برود جمع برد است که به معنای نوعی جامه خطدار نفیس است که در ری نیک فراهم می‌آمده است.» (۱۳۴۵: ۲۴۹ و ۵۷۴).

نویسنده *آثار البلاد و اخبار العباد* نیز در وصف «گل سرشوی ری» آورده است که از اقلام مهم صادراتی بوده و آن را از شهر ری به سایر سرزمین‌ها می‌برده‌اند: «يجلب من الرى طين يغسل به الرأس فى غا النعو ، يحمل هديه الى سائر البلاد.» (کریمان، ۱۳۴۵: ۵۵۶). «و یک نوع گل در آنجاست که به کار شستن بدن می‌آید و بسیار نرم است.» (قدیانی، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

از دیگر محصولات مهم ری در این دوران که ویژه صادرات بوده، سفالینه‌های هفت‌رنگ قلیایی است. صنعت سفال در این شهر پیشینه‌ای طولانی داشت و به هزاران سال قبل می‌رسید. سفال‌سازی این شهر که از عهد نوسنگی آغاز شده بود، در عهد سلجوقی به عالی‌ترین مرتبه رسید (ر.ک: همان، ۱۷۸).

۲-۴. توپوگرافی (نقشه) شهر ری باستانی (راگا-راغه) در بوف کور

بررسی نقشه شهری که در *بوف کور* مکان قصه واقع شده و بازیابی همانندی‌های آن با شهر قدیم ری، گام دیگری است برای دریافت این واقعیت که هدایت با آگاهی و مطالعه در جغرافیای تاریخی ری قدیم، رمان خود را سامان داده است. در ادامه، نمودهایی از این همانندی‌ها را می‌بینیم:

۲- ۴- ۱. کوه بلند بی‌آب و علف

گویا کالسگه‌چی مرا از جاده مخصوصی و یا از بیراهه می‌برد، بعضی جاها فقط تنه‌های بریده و درخت‌های کج و کوله دور جاده را گرفته بودند و در پشت آن‌ها خانه‌های پست و بلند، به شکل‌های هندسی، مخروطی، مخروط ناقص با پنجره‌های باریک و کج دیده می‌شد که گل‌های نیلوفر کبود از لای آن‌ها درآمدند بود و از در و دیوار بالا می‌رفت. این منظره یک‌مرتبه پشت مه غلیظ ناپدید شد- ابرهای سنگین باردار قلّه کوه‌ها را در میان گرفته می‌فشرده و نم‌باران مانند گرد و غبار ویلان و بی‌تکلیف در هوا پراکنده شده بود. - بعد از آنکه مدت‌ها رفتیم نزدیک یک کوه بلند بی‌آب و علف کالسگه‌نعل کش نگاهداشت من چمدان را از روی سینه‌ام لغزانیدم و بلند شدم [...] (هدایت، ۱۳۵۶: ۲۷).

این کوه در بوف کور همان است که در شمال ری قرار دارد؛ یعنی کوه «بی‌بی شهربانو» که به واسطه آن شهر ری دچار یک بن‌بست طبیعی شده و در بیشتر منابع جغرافیایی نام‌برده به علت حسن همجواری با کوه نقاره‌خانه و قلعه معروف طبرک، از آن به اشتباه با عنوان «طبرک» یاد شده است (ر.ک: کریمان، ۱۳۵۰: ۱۸، ۱۱۶، ۱۲۹ و ۱۳۳). آنچه باعث برجستگی این کوه در میان سایر کوه‌ها و تپه‌های ری شده و به آن جلوه‌ای دیگرگونه بخشیده، ارتفاع بلند و خاصیت عدم رویش گیاه در آن است که جغرافی‌نویسان سده‌های سوم تا هفتم قمری بسیار بر آن تأکید کرده‌اند و شناسایی آن را در بوف کور آسان کرده است. در آثار البلاد آمده است: «ری شهری است مشهور [...] و آن شهری است عجیب در فضایی از زمین و به یکی از جوانب آن کوهی است برهنه که چیزی از نباتات بر آن نمی‌روید و آن را طبرک می‌گویند.» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۳۴؛ قدیانی، ۱۳۷۹: ۴۲). یاقوت نیز می‌گوید: «ری را دیدم و پهلوی آن کوهی است که هیچ گیاهی در آن نروید.» (شیخ جابری انصاری، ۱۳۲۱: ۱۶؛ حموی، ۱۳۸۰: ۵۹۸).

۲- ۴- ۲. نهر سورن و قلعه باستانی آن (دز رشکان)

نزدیک نهر سورن که رسیدم جلوم یک کوه خشک خالی پیدا شد. هیکل خشک و سخت کوه مرا به یاد دایه‌ام انداخت، نمی‌دانم چه رابطه‌ای بین آن‌ها وجود داشت. از کنار کوه گذشتم، در یک محوطه کوچک و باصفایی رسیدم که اطرافش را کوه

گرفته بود و بالای کوه یک قلعه بلند که با خشت‌های وزین ساخته بودند دیده می‌شد. در این وقت احساس خستگی کردم، رفتم کنار نهر سورن زیر سایه یک درخت کهن سرو روی ماسه نشستم. جای خلوت و دنجی بود. به نظر می‌آمد که تا حالا کسی پایش را اینجا نگذاشته بود. ناگهان ملتفت شدم دیدم از پشت درخت‌های سرو یک دختر بچه بیرون آمد و به طرف قلعه رفت. لباس سیاهی داشت که با تاروپود خیلی نازک و سبک گویا با ابریشم بافته شده بود [...] آیا او موجودی حقیقی و یا یک وهم بود؟ آیا خواب دیده بود و یا در بیداری بود، هرچه کوشش می‌کردم که یادم بیاید بیهوده بود- لرزه مخصوصی روی تیره پشتم حس کردم. به نظر می‌آمد که در این ساعت همه سایه‌های قلعه روی کوه جان گرفته بودند و آن دخترک یکی از ساکنین سابق شهر قدیمی ری بوده (هدایت، ۱۳۵۶: ۵۴-۵۵).

نهر سورن که به نام‌های «روده» و «چشمه‌علی» شناخته شده، یکی از دو نهر بزرگی است که نامش در کتاب‌های جغرافیایی سده‌های سوم تا هفتم هجری از زبان یاقوت حموی، ابودلف، اصطخری و دیگران بیان شده است. یاقوت در *معجم البلدان* درباره رود سورن می‌گوید: «سورین هذا بكسر الراء [...] نهر بالری». (۱۸۶۶: ۱۸۶). ابودلف در *الرساله الثانيه* نوشته است: «و بها ماءٌ يقال له السورین». (ینبوعی خزرچی، ۱۹۶۰: ۳۲). در *المسالك والممالك* نیز آمده است: «و لهم فی المد نهران للشرب: احدهما یسمى سورقنی». (اصطخری، ۱۹۲۷: ۱۲۲).

در شمال شرقی شهر باستانی ری (واقع در شمال غربی ری یکپارچه) موسوم به ری برین، بر فراز مظهر نهر سورن (چشمه‌علی) قلعه‌ای باستانی و معروف قرار گرفته که به «دز رشکان» نام برآورده است. این قلعه که با خشت‌های وزین ساخته شده، از یادگارهای دوران آبادی ری در زمان شاهان اشکانی و مقرر مرزداران ایشان بود و در سده‌های دوم و سوم هجری به نصرآباد و در دوره دیلمیان به فخرآباد شهرت داشت. کرپرتر درباره این قلعه گفته است:

دزی سخت استوار بر فراز صخره‌ای بلند پی افکنده شده است که به میزان قابل ملاحظه‌ای از مرتفعات اطراف برجسته است. در طول کناره‌های عمودی این بلندی به آسانی پی‌های بناهای جنگی آن را کشف کردیم و مستقیماً از پایه آن

یک رشته خط سنگربندی هویدا گردیده که به سوی جنوب امتداد می‌یافته (کریمان، ۱۳۴۵: ۲۹۲-۲۹۳).

وصف این قلعه و بناهای مجاور آن در کتاب‌های جغرافیای تاریخی (ر.ک: ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۶۱؛ اولیاءالله آملی، ۱۲۸۲: ۱۸؛ مرعشی، ۱۳۶۶: ۱۵؛ حموی، ۱۸۶۶: ۸۵۵) آمده است.

۲-۵. عناصر فرهنگی و اجتماعی شهر

۲-۵-۱. شراب ملک ری و گزمه‌های نوشنده آن

در بخش دوم بوف کور، بارها گزمه‌هایی مست از دم پنجره اتاق قهرمان داستان می‌گذرند که به آواز چنین ترانه‌ای سر می‌دهند:

«بیا بریم تا می خوریم

شراب ملک ری خوریم

حالا نخوریم کی خوریم!؟»

این آواز مستانه گزمه‌های شهر ما را به یاد داستانی از رساله‌الثانیه ابودلف مسعربن مهلهل می‌اندازد که در آن از زردشتی‌ای ثروتمند و بخشنده یاد شده که مقاطعه‌کار سپاهیان خراسان بوده و در شهر ری در همین ایام می‌زیسته است. او شرابی در غایت صفا و نیکویی تولید می‌کرده و سالی یک‌بار مجانی از این شراب مصفا به سپاهیان خراسان از سرباز تا سردار می‌نوشانیده و بعید نمی‌نماید که هدایت از این ایماژ در بوف کور بهره برده باشد:

در آنجا یکی از مجوسان- که به سال سیصد و سی و سه درگذشت- دیدم که سپاهیان خراسان و همراهان و سران ایشان را سال تا سال شرابی در غایت جودت با تمامی لوازم آن از بره و طعام و میوه و هدایا می‌بخشید، گویند ظرف‌های شرابی که سالیانه از منزل او برای اشخاص فرستاده می‌شد، در حدود پنجاه هزار درهم قیمت داشت، سخاوت و بخشندگی وی به پایه‌ای بود که هر وقت گروهی از مردم از خاص یا عام از بیگانگان در هر لباس، و به هر زبانی که بودند، به وی بر می‌خوردند و شراب می‌خواستند، او مهر خویش را بر موم یا گل به حواله خزانهدار خود می‌زد و به آن‌ها می‌داد و خزانهدار در برابر هریک قرابه‌ای پر از

نوزده رطل شراب تسلیم می‌کرد، و با هر قرابه پنج درهم نیز برای میوه و نقل به ضمیمه می‌پرداخت، و هرگز بر هیچ‌کس دریغ نمی‌ورزید، و ما بدین روزگار چون او ندیدیم، و خبر وی مشهور است (کریمان، ۱۳۵۰: ۴۵؛ ینوعی خزرچی، ۱۳۴۲: ۳۱).

برپایه آنچه گفته شد، شاید بتوان گزمه‌های مست شهر را همین سپاهیان خراسان دانست که به خوش‌خدمتی خلیفه عباسی کمر بسته و تصدی‌گری امنیت شهر را برعهده گرفته‌اند. این گزمه‌های مست و لابلالی شراب ملک ری را تاراج‌گرانه از صاحبان اصلی‌اش طلبیده و حیای مهمانی را در پس زور شمشیرهایشان قی کرده‌اند.

۲-۵-۲. ضراب‌خانه ایالت جبال

نویسنده در چند قسمت از بوف کور (۲۷-۲۸، ۳۰ و ۷۴) از واحدهای مختلف مسکوکات رایج شهر سخن می‌گوید؛ مانند قران، عباسی، درهم و پیشیز که واحدهای پولی سده‌های مختلف بودند. به نظر می‌رسد تعمّدی در کار است و گویی نویسنده می‌خواهد مطلبی را القا کند. گویی تغییر ساختار زمانی قصه از دوره‌ای به دوره دیگر از ملاحظات او است. اما در این میان، نکته مغفولی که نباید از نظر دور داشت این است که شهر ری از دیرباز یکی از مهم‌ترین مراکز ضراب‌خانه ایالت جبال بوده که در آن دینار و درهم ضرب می‌شده و روی بسیاری از مسکوکات کشف‌شده از این دیار نام ری در زمان خلافت عباسی نقر شده است (قدیانی، ۱۳۷۹: ۱۸۵). جرج مایلز، سکه‌شناس معروف آمریکایی، در کتاب معروف تاریخ سکه‌شناسی ری از بیش از ۲۷۹ سکه نام برده که طی سال‌های ۲۱ تا ۷۳۳ق در ری ضرب شده که این سکه‌ها مربوط به امویان، عباسیان، طاهریان، سامانیان، بوییان، غزنویان، سلجوقیان و مغولان بوده است (کریمان، ۱۳۴۵: ۵۹۴-۵۹۶). بنابراین، دور از ذهن نمی‌نماید که هدایت در پرداخت به جغرافیای تاریخی ری در بوف کور، از این موضوع بهره برده باشد.

۲-۵-۳. حوادث غیرمترقبه ری

در این شهر بارها حوادثی مانند امراض کشنده، زلزله‌های شدید و طوفان رخ داده که در کتاب‌های جغرافیایی نیز به آن‌ها اشاره شده است:

در حوادث مرگ‌خیز و بیماری‌های بی‌زنهار قدیم، همانند زمین‌لرزه و وبا و غیره که تلفاتی بزرگ را سبب می‌آمده، درباب ری گاه در انبوهی آن سخن از سیصد و پنجاه هزار تن در میان است که خود برابر جمعیت شهری بزرگ تواند بود. شرف‌الشعرا بدرالدین قوامی رازی، از گویندگان نیمه اول قرن ششم، قربانیان یکی از این زمین‌لرزه‌ها را چنین بازمی‌گوید: *زان زلزله که بود گه یحیی معاذ/ری شد خراب، اگرچه ترا اعتبار نیست// بی‌جان شدند سیصد و پنجه هزار خلق/ معلوم کن چو قول منت استوار نیست (همان، ۱۰۶).*

در بین سال‌های ۲۳۶-۳۴۷ق بیش از دوازده واقعه طبیعی در ری رخ داد که هزاران تن از مردمان این شهر را به کام مرگ فرستاد. زلزله شدید سال ۲۳۶ق با ۴۵ هزار کشته و دفن شدن مردم شهر در تل آوار و زیر دیوارها، ایجاد شکاف در زمین و خرد شدن کوه‌های منطقه در سال ۲۴۲ق، خرابی خانه‌ها و فرار مردم شهر و مرگ بی‌شمار اهالی در ۲۴۹ق، خرابی بناهای شهر و مرگ عده کثیری در ۳۳۶ق، خرابی عظیم در ۵۲۴ق و خرابی بزرگ و مرگ بی‌شمار مردم در ۵۷۱ق از جمله این حوادث است. وبای معروف ری که در سال‌های ۳۳۴ و ۳۴۷ق رخ داد و هزاران قربانی برجای نهاد، خشک‌سالی‌های شدید بین سال‌های ۲۸۰-۲۸۱ق (ر.ک: قدیانی، ۱۳۷۹: ۲۲۵-۲۲۶)، کشتارهای مغولان در سال‌های ۶۱۸-۶۲۰ق و قتل‌عام تیمور و محمود غزنوی که توأم با به آتش کشیدن شهر و کتابخانه‌های آن بود، از حوادث دیگر این شهر است. با توجه به شمار کثیر حوادث و بلایا در ری شاید بتوان توجیهی منطقی برای ترس‌های شبه‌فویبای قهرمان داستان بازجست؛ در جایی که می‌گوید:

همه یادبودهای گمشده و ترس‌های فراموش شده‌ام از سر جان می‌گرفت: ترس این‌که پره‌های متکا تیغه خنجر بشود، دگمه سترهام بی‌اندازه بزرگ یا اندازه سنگ آسیا بشود- ترس این‌که تکه نان لواشی که به زمین می‌افتد مثل شیشه بشکند- دلواپسی این‌که اگر خوابم ببرد روغن پیه‌سوز به زمین بریزد و شهر آتش بگیرد، وسواس این‌که پاهای سگ جلو دکان قصابی مثل سم اسب صدا بدهد [...]

(هدایت، ۱۳۵۶: ۷۰).

در تمام این کابوس‌ها ردپایی از قحط، شکنجه و ویرانی شهر به‌چشم می‌خورد. قهرمان داستان از این حوادث ناگوار با عنوان «یادبودهای گمشده و ترس‌های

فراموش شده» یاد می‌کند که شهر را به ویرانه‌ای مبدل کرده است. علاوه بر آن، قهرمان داستان یک زمین‌لرزه یا طوفان یا صاعقه آسمانی آرزو می‌کند که همه این رجاله‌هایی را که در پشت اتاقش نفس می‌کشند بترکاند؛ یا در جای دیگر در سایه‌روشن اتاق به کوزه روی رف خیره شده، می‌گوید: «به نظرم آمد که تا مدتی که کوزه روی رف است خوابم نخواهد برد- یک‌جور ترس بی‌جا برایم تولید شده بود که کوزه خواهد افتاد [...]» و سرانجام به‌واسطه تحریک مجهولی کوزه می‌افتد و می‌شکند. در جایی دیگر، به تیرهای اتاقش خیره می‌شود و مدتی وحشت‌زده آن‌ها را می‌شمارد و احساس می‌کند که سقف روی سرش سنگینی می‌کند و دیوارها بی‌اندازه ضخیم شده است. باز به‌طور مبهمی آرزو می‌کند زمین‌لرزه یا صاعقه آسمانی اتفاق بیفتد تا بتواند دوباره در دنیای آرام و روشنی متولد شود (همان، ۴۷، ۵۷ و ۶۵-۶۶).

۳. نتیجه‌گیری

به‌باور بسیاری از پژوهشگران معاصر، صادق هدایت از نخستین مردم‌شناسان و باستان‌شناسان ایرانی است که همیشه تشنه یافتن چیزی تازه درباره تاریخ و فرهنگ ایران کهن بود (رک: حسنی و نادری، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱ و ۱۳۹۱: ۱۲-۱۳؛ چوبک، ۱۳۷۷: ۳۶). همچنین، او در حوزه‌های مختلف جغرافیای تاریخی و اقلیم‌شناسی شهرهای کهن ایران مطالعات به‌نسبت گسترده‌ای داشت که نمود پاره‌ای از این مطالعات را می‌توان آشکارا در برخی آثار مستند و داستانی‌اش مشاهده کرد. یکی از این آثار، رمان معروف **بوف کور** است که تاکنون از زاویه‌های متعددی بررسی و بازشناسی شده است. پژوهش حاضر نیز در ادامه مطالعات پیشین، در پی بازیابی همانندی‌های زمان و مکان قصه با موقعیت قدیم شهر ری در سده‌های سوم تا هفتم هجری قمری برآمده است. این پژوهش نشان می‌دهد هدایت- همان‌گونه که خود نیز آشکارا تأکید کرده است- در پرداخت **بوف کور** بر واژه‌واژه این اثر دقت نظر داشته و آن‌ها را بر مستندات از موقعیت قدیم شهر ری پایه‌ریزی کرده است. مهم‌ترین نشانه‌های استنادی مکان و زمان قصه **بوف کور** را در پنج عنصر از شهر قدیم ری (سازه‌های شهر، ویژگی‌های مدنی

شهر، موقعیت تجاری شهر، توپوگرافی شهر و عناصر فرهنگی و اجتماعی آن می‌توان خلاصه کرد.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۷۱). «هدایت و ناسیونالیسم». *ایران‌نامه*. ش ۳۹. صص ۴۷۳-۵۰۴.
- آملی، اولیاءالله (۱۳۸۲). *تاریخ رویان*. به تصحیح عباس خلیلی. تهران: اقبال.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳). «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی». *نامه علوم اجتماعی*. ش ۴. صص ۷-۴۹.
- اصطخری، ابن اسحاق ابراهیم بن محمد فارسی (۱۹۲۷). *المسالك و الممالک*. چاپ لیدن.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۸۲). *فتوح البلدان*. ترجمه محمد توکل. ج ۲. آبادان: پرسش.
- بهارلوئیان، شهرام و فتح‌الله اسماعیلی (۱۳۷۹). *شناخت‌نامه صادق هدایت*. تهران: قطره.
- جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۴۳). «ری و طهران». *مجله یغما*. ش ۱۹۷. صص ۴۰۴-۴۰۹.
- چوبک، صادق (۱۳۷۷). «سفر مازندران و چند یادداشت دیگر/ خاطرات صادق چوبک از صادق هدایت/ بخشی از سال یادداشت‌های روزانه». *زمان*. ش ۲۱. صص ۳۶-۴۳.
- حسن‌لی، کاووس و سیامک نادری (۱۳۸۸). «بازخوانی و تفسیر تاریک‌خانه هدایت برپایه باورهای باستانی در گورخمره‌ها». *نشریه علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. ش ۲۰۹. صص ۵۵-۷۴.
- _____ (۱۳۹۱). «مناسک تدفین و آیین‌های گورستانی در آثار داستانی صادق هدایت». *نشریه علمی- پژوهشی ادب پژوهی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان*. ش ۲۲. صص ۹-۳۲.
- حموی رومی بغدادی، ابی‌عبدالله یاقوت (۱۸۶۶-۱۸۷۰). *معجم البلدان*. ج ۲ و ۳. چاپ افسس به اهتمام کتابخانه اسدی از روی چاپ ۱۸۶۶-۱۸۷۰ اروپا.
- _____ (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. ترجمه علینقلی منزوی. ج ۲. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- رسولی، هوشنگ (۱۳۸۴). *تاریخچه و شیوه معماری در ایران*. تهران: پشتون.
- روح‌فرو، زهره (۱۳۷۹). «نقشی کهن بر بافته‌ها و سفالینه‌های ری». *کتاب ماه هنر*. ش ۲۵-۲۶. صص ۱۰۴-۱۰۷.

- شیخ جابری انصاری، میرزا حسن خان (۱۳۲۱). *تاریخ اصفهان و ری و همه جهان*. اصفهان: انتشارات روزنامه و مجله خرد.
- غیائی، محمدتقی (۱۳۷۷). *تأویل بوف کور*. تهران: نیلوفر.
- فرزانه، م.ف. (۱۳۸۰). *آشنایی با صادق هدایت*. ج ۲. تهران: نشر مرکز.
- قدیانی، عباس (۱۳۷۹). *جغرافیای تاریخی ری (رگنا)*. تهران: آرون.
- قزوینی، محمدمرادبن عبدالرحمن (۱۳۷۳). *آثارالبلاد و اخبارالعباد*. به تصحیح دکتر سید محمد شاه‌مرادی. ج ۲. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتب، بهاء‌الدین محمدبن حسن بن اسفندیار (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*. به تصحیح عباس اقبال. به اهتمام محمد رضائی. ج ۱. تهران: خاور.
- کریمان، حسین (۱۳۴۵). *ری باستان*. ج ۱. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۵۰). *برخی از آثار بازمانده از ری قدیم*. تهران: انتشارات دانشگاه ملی.
- لسترنج، گای (۱۳۷۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۶۶ق). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به اهتمام برنهارد دارن. سن پترزبورگ.
- هدایت، صادق (۱۳۵۶). *بوف کور*. تهران: جاویدان.
- هدایت، صادق و مجتبی مینوی (۱۳۵۶). *مازیار*. تهران: جاویدان.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). *صادق هدایت از افسانه تا واقعیت*. ترجمه فیروزه مهاجر. ج ۲. تهران: طرح نو.
- یبوعی خزرچی، ابی‌دلف مسعربن مهلهل (۱۹۶۰). *الرسالة الثانية*. عنی بنشرها و ترجمتها و تعلیقها بطرس بولغاکوف و أنس خالدوف. مسکو.
- _____ (۱۳۴۲). *ترجمه الرسالة الثانية / سفرنامه ابودلف در ایران*. به تعلیق ولادمیر مینورسکی و ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: فرهنگ ایران‌زمین.
- Ajoudani, M. (1992). "Hedayat and Nationalism". *Irân Nâme. No. 39*. Pp. 473- 504. [In Persian]
- Amoli, O. (1903). *History of Rouyan*. Reformed by A. Khalili. Tehran: Eghbal. [In Persian]
- Ashraf, A. (1974). "Historical Traits of Urban in Iran Islamic Period". *Nâme-ye 'Olum-e Ejtemâ'i. No. 4*. Pp. 7- 49. [In Persian]
- Estakhri, E.E. (1927). *Al-masâlek va Al-mamâlek*. Leiden. [In Persian]

- Balazari, A. (1927). *Fotuh Al-boldân*. M. Tavakkol (Trans.). Vol. 2. Abadan: Porsesh. [In Persian]
- Bahar Louyan, Sh. & F. Isma'ili (2000). *Understanding Sadegh Hedayat*. Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- Jamalzadeh, M.A. (1964). "Ray and Tehran". *Yaqmâ*. No. 197. Pp. 404-409. [In Persian]
- Choubak, S. (1998). "Mazandaran Journey and Some Memoirs/ Sadegh Choubak's Notes from Sadegh Hedayat". *Zamân*. No. 21. Pp. 36- 43. [In Persian]
- Hasanli, K. & S. Naderi (2009). "Interpretation of Sadegh Hedayat's Tarik khaneh one Base of Archival Belief Pitcher Tombs". *Persian Literature & Language: Journal of Faculty of Letters & Humanities: University of Tabriz*. No. 209. Pp.55- 74. [In Persian]
- _____ (2012). "Dead Person's Painter: Methods of Burial and Cemetery Customs in Sadegh Hedayat Works". *Adab Pažuhi: Journal of Faculty of Letters & Humanities University of Guilan*. No. 22. Pp. 9- 32. [In Persian]
- Hamavi, Y. (1866- 1870). *Mo'jam Al-boldân*. Vol. 2 & 3. Tehran: Asadi. [In Persian]
- _____ (2001). *Mo'jam Al-boldân*. A. Monzavi (Trans.). Vol. 2. Tehran: Miras-e Farhangi. [In Persian]
- Rasouli, H. (2005). *Memoirand Technique of Architecture in Iran*. Tehran: Pashoutan. [In Persian]
- Rouhfar, Z. (2000). "An Ancient Stamp on Textures and Terracotta's of Ray". *Ketâb-e Mâh-e Honar*. No. 25 & 26. Pp. 104- 107. [In Persian]
- Sheykh Jaber-ye Ansari, M.H. (1942). *History of Esfahan and Ray and All World*. Esfahan: kherad. [In Persian]
- Ghiyasi, M.T. (1998). *Commentary about the Blind Owl*. Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Farzaneh, M. (2001). *Meeting Sadegh Hedayat*. Tehran: Markaz Press. [In Persian]
- Ghadyani, A. (2000). *Historical Geography Ray (Raga)*. Tehran: Aroun. [In Persian]
- Ghazvini, M. (1994). *Âsâr Al-balâd va Axbâr Al-'ebâd*. Reformed by M. Shahmoradi. Vol. 2. Tehran: Tehran University. [In Persian]
- Kateb, E.E. (1941). *History of Tabarestan*. Reformed by A. Eghbal and M. Ramezani. Vol. 1. Tehran. [In Persian]
- Kariman, H. (1966). *AncientRay*. Vol. 1. Tehran: Anjoman-e Asar-e Melli. [In Persian]
- _____ (1971). *Some of the Remnants of the OldRay*. Tehran: Melli University. [In Persian]

- LeStrange, G. (1998). *Historical Geography of the Eastern Caliphate Lands*. M. Erfan (Trans.). Tehran: 'Elmi va Farhangi. [In Persian]
- Mar'ashi, S.Z. (1847). *History of Tabarestan and Rouyan and Mazandaran*. Sanpiterzburg. [In Persian]
- Hedayat, S. (1977). *Buf-e Kur (The Blind Owl)*. Tehran: Javidan. [In Persian]
- Hedayat, S. & M. Minavi (1977). *Mâziyâr*. Tehran: Javidan. [In Persian]
- Homayoun Katouziyan, M.A. (1998). *Sadegh Hedayat A Legend to Reality*. F. Mohajer (Trans.). Tehran: Tarh-e Now. [In Persian]
- Yanbou'i Khazragi, A. (1960). *Al-resâlat Al-sâniyeh*. Translate and Reformed by B. Bolkagof & A. Khaledof. Moscow. [In Persian]
- _____ (1960). *Al-resâlat Al-sâniyeh*. Translate and Reformed by V. Minvereski & A. Tabatabai. Tehran: Farhang-e Iran Zamin. [In Persian]

